

## پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب\*

### (ولایت فقیه و حکمرانی اسلامی)

#### چکیده

این نوشتار به صورت پرسش و پاسخ، به شبهات مطرح شده درباره نظام ولایت فقیه و کارآمدی حکمرانی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران پاسخ می‌دهد. شبهات مطروحه شامل موضوعاتی چون: «موروثی شدن قدرت»، «کارنامه رهبری»، «تفاوت ولایت فقیه با نظام پادشاهی»، «هزینه‌های برنامه هسته‌ای»، «نقش چین و روسیه»، «علت مشکلات اقتصادی»، «نصرت الهی و عدم پیروزی سریع»، و «بحران مشروعیت» است. نویسنده با رویکردی تحلیلی - اجتهادی، ضمن تبیین مبانی عقلی و نقلی مشروعیت ولایت فقیه، به نقد رویکردهای یک‌سویه و غیرعلمی پرداخته و با استناد به اصولی چون استقلال‌طلبی، عزت‌مندی، و مقاومت در برابر سلطه‌گری، نشان می‌دهد که مشکلات موجود عمده‌تاً ریشه در تحریم‌های ظالمانه، جنگ اقتصادی دشمن و برخی سوءمدیریت‌ها دارد، نه ذات نظام اسلامی. نوشتار بر لزوم بازخوانی منصفانه کارنامه رهبری، تفکیک میان تشابه و تطابق در تحلیل‌های سیاسی، و تمسک به صبر و عمل صالح به‌عنوان شرایط تحقق نصرت الهی تأکید می‌کند و در نهایت، نظام ولایت فقیه را الگویی کارآمد برای تأمین سعادت دنیا و آخرت جامعه اسلامی معرفی می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** ولایت فقیه، حکمرانی اسلامی، شبهات سیاسی، مشروعیت نظام، استقلال‌طلبی، مقاومت، نصرت الهی.

---

\*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه).

## شبهه اول: شخصیت پرتناقض آیت‌الله خامنه‌ای

شخصیت سیدعلی خامنه‌ای، گرفتار تناقض‌های حل‌ناشده گوناگونی بود؛ از نوجویی ادبی تا بنیادگرایی اسلامی و از مخالفت اولیه با ولایت مطلقه تا دفاع سرسختانه از آن پس از رسیدن به رهبری که مرگش نتیجه دشمن‌ستیزی افراطی در صحنه بین‌الملل بود. با مرگ او، ایران با بحران جانشینی بی‌سابقه‌ای مواجه خواهد شد. نه روحانی کاریزماتیکی برای جانشینی وجود دارد و نه نامزدی برای اجماع نخبگان سیاسی و اجتماعی. پرسش اصلی نه پر کردن خلأ قدرت، بلکه چیستی مشروعیت جایگزین در نظامی است که انسجام نهادی آن به شدت فرسوده شده است (اینترنشنال).

### پاسخ

این شبهه از چند جهت قابل نقد و رد است:

۱. تقلیل‌گرایی در تحلیل دشمن‌سازی: این روایت از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای به شدت سوگیرانه و مغرضانه است و پیچیدگی مناسبات بین‌المللی و عملکرد نظام سلطه را به کنشی فردی تقلیل می‌دهد و نقش عوامل ساختاری مانند رقابت‌های ژئوپلیتیک، منافع ملی متعارض و ناامنی ذاتی نظام بین‌الملل در منطقه خاورمیانه را عامدانه نادیده می‌گیرد.
۲. نادیده‌انگاری ظرفیت‌های نهادی: تأکید بر فقدان جانشین کاریزماتیک، هرچند ممکن است تا حدودی واقع‌بینانه باشد، اما شبهه‌کننده ظرفیت‌های نهادهای جمهوری اسلامی برای «چرخش قانونی و آرام قدرت» را نادیده می‌گیرد. تجربه تاریخی نشان داده است نظام‌های نهادمند می‌توانند بدون اتکا به افراد کاریزماتیک نیز دوام آورند.
۳. ابهام در مفهوم «تناقض‌های حل‌نشده»: شبهه بر تناقض‌های حل‌نشده شخصیت رهبر شهید تأکید دارد، اما مشخص نمی‌کند که این تناقض‌ها کدام‌اند. آیا تناقض میان جمهوریت و اسلامیت، میان توسعه و انقلاب، میان تعهدات ایدئولوژیک و الزامات عمل‌گرایانه می‌تواند تناقض به‌شمار آید؟ آنچه شبهه‌کننده تناقض معرفی کرده، برخلاف تصور او، نشانگر نوعی جامعیت و پویایی منحصر به فرد در شخصیت رهبر شهید به‌شمار می‌رفت که دوست و دشمن به آن اعتراف می‌کردند.

## شبهه دوم: کارنامه تاریک ۳۶ ساله آیت‌الله خامنه‌ای

کارنامه حکومت طولانی ۳۶ ساله آیت‌الله علی خامنه‌ای در برابر همگان است؛ تمرکز بی‌سابقه قدرت و کنترل سه قوه اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی، پاسخگو نبودن، حکمرانی غیرشفاف و ناکارا، تعلیق توسعه و آسیب‌های بزرگ زیست‌محیطی، فساد سیستمی، گسترش فقر و سقوط قدرت خرید، گسترش مهاجرت از ایران، رهبری محور مقاومت در برابر اسرائیل و کشاندن پای ایران به جنگ و تنش‌های منطقه‌ای و دست‌زدن به بزرگترین کشتارهای خیابانی تاریخ ایران.

جادوی قدرت به‌ویژه اگر با توهم قدسی درهم آمیزد دیکتاتور را در مواجهه با جامعه و مخالفان یکسره نابینا و ناشنوا می‌کند. او خود را صاحب مأموریت قدسی می‌داندست و مدعی «حقیقت نهایی». تبدیل شدن «دشمن» به اصلی‌ترین واژه در گفتمان او هم تصادفی نبود؛ چرا که مخالفان داخلی و خارجی به‌صورت مانع یا دشمن آرمان پدیدار می‌شدند (سعید پیوندی، ایران امروز).

### پاسخ

شبهه‌کننده کارنامه ۳۶ ساله آیت‌الله خامنه‌ای را در قالب فهرستی از اتهامات کلی و بدون مستندسازی کافی ارائه می‌دهد: «تمرکز بی‌سابقه قدرت»، «پاسخگو نبودن»، «فساد سیستمی»، «گسترش فقر»، «بزرگ‌ترین کشتارهای خیابانی تاریخ ایران» و... این شیوه ارائه، اگرچه از نظر بلاغی تأثیرگذار است، اما از نظر روش‌شناختی با چندین مشکل جدی مواجه است:

۱. **کلی‌گویی و عدم استناد:** هیچ‌یک از این اتهامات با ارجاع به منابع معتبر، آمار دقیق یا مستندات تاریخی همراه نیست؛ برای مثال ادعای «بزرگ‌ترین کشتارهای خیابانی تاریخ ایران» نیازمند مقایسه آماری مستند با دوره‌های دیگر تاریخ (از جمله دوره پهلوی) است که انجام نشده است.

۲. **گزینش‌گری:** شبهه‌کننده صرفاً به جنبه‌های منفی اشاره می‌کند و هیچ‌گونه دستاورد یا پیامد مثبت احتمالی را (حتی از منظر هواداران نظام) بازتاب نمی‌دهد. این رویکرد یک‌سویه، تصویری کاریکاتوری از یک دوره تاریخی پیچیده از حیات جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد. این مدل گزینش‌گری عمدتاً ناشی از ستیز و نفرت زیاد گوینده و مأموریت او در سیاه‌نمایی از موضوع است.



۳. تحلیل روان‌شناختی سطحی: پرسش‌های ادبی - احساسی شبهه‌کننده با عناوین «چگونگی تبدیل شدن خامنه‌ای به یک حاکم خودکامه» و مانند آن با وجود جذابیت ژورنالیستی برای مخاطبانی که با جمهوری اسلامی زاویه دارند، فاقد تحلیل عمیق روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی است و بیشتر به شعارپردازی نزدیک است.

کارنامه ۴۷ ساله آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از شخصیت‌های محوری جمهوری اسلامی سرشار از کنش‌های برجسته سیاسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی، بین‌المللی است که ایشان را در جایگاه مهم‌ترین شخصیت تاریخ ایران از دوره هخامنشیان تا امروز می‌نشانند. بازخوانی منصفانه، روشمند، علمی و مستند به فکت‌های معتبر کارنامه شخصیت‌های سیاسی، برای برخورداری آیندگان از میراث آنان ضرورتی انکارناپذیر است، اما عقده‌گشایی و تحریف شخصیت‌های تاریخی نه‌تنها امری غیراخلاقی است، بلکه تاریخ‌ملت‌ها را نیز گرفتار تحریف و تشویش می‌کند.

### شبهه سوم: پرسش بی‌پاسخ ولایت فقیه

چرا پرتکرارترین شبهه تاریخ جمهوری اسلامی ولایت فقیه است و چرا هیچ‌کس جواب نداده است؟

#### پاسخ

نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، الگویی نو و بدیع در اندیشه سیاسی جهان پس از رنسانس به‌شمار می‌رود. این الگوی حکمرانی از یک‌سو مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی و از دیگر سو کاملاً برخلاف نظم سیاسی جهان در دوران جنگ سرد، به رهبری غرب و در رأس آن آمریکا است؛ نظامی که در درون آن، آمریکا محور همه قدرت‌ها و دیگر کشورها، چونان بردگان گوش به فرمان، باید در جهت منافع تنها ابرقدرت جهان حرکت کنند؛ درحالی‌که دکترین جمهوری اسلامی، با محوریت ولایت فقیه، خواهان روابط بین‌المللی مبتنی بر استقلال سیاسی، عدالت و احترام متقابل و مقابله با زورگویی، استعمار و بهره‌کشی از ملت‌های دیگر است. بدیهی است که نظام ظالمانه کنونی هرگز نمی‌تواند با چنین الگویی از حکمرانی کنار بیاید. این الگو نوعی بدعت در روابط میان کشورها پس از جنگ جهانی دوم است و این بدعت برای آمریکا و غرب بسیار خطرناک است. جمهوری



اسلامی حتی اگر به هیچ‌کدام از منافع آمریکا در منطقه و جهان کاری نداشته باشد (که واقعاً همچنین بوده است جز در مسئله فلسطین) آمریکا و غرب نمی‌توانند چنین بدعتی را در کنار نظم ظالمانه کنونی بپذیرند؛ چراکه می‌تواند الگویی برای ملت‌های دیگر باشد و آنان نیز به دنبال استقلال سیاسی و خوداتکایی و مقابله با ظلم جهان حرکت کنند. از این رو دشمنان جمهوری اسلامی (آمریکا، کشورهای غربی و دولت‌های عربی تحت سلطه غرب) همواره تمام تلاش خود را برای محو چنین نظامی به کار بسته‌اند. بلوک غرب به رهبری آمریکا از روش‌های مختلفی مانند جنگ‌های نیابتی (جنگ تحمیلی صدام علیه ایران)، تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، ایجاد شبکه‌های ترور و ناامنی، شورش و آشوب اجتماعی، ایجاد و تقویت جریان‌های غربگرای داخلی و انواع دیگری از روش‌ها به دنبال تضعیف و نابودی جمهوری اسلامی بوده‌اند. یکی از روش‌های بسیار خطرناک و مرموز ستیز با جمهوری اسلامی، تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی از طریق ساخت و انتشار شبهات دینی است. شبهاتی که پایه‌های اعتقادی و ایمانی ملت ایران را نشانه می‌رود و هدف آن تضعیف اساس مشروعیت ولایت فقیه و نظام اسلامی است. اکثر شبهاتی که در ۴۷ سال گذشته درباره ولایت فقیه و حکومت دینی، تولید و منتشر شده است، با هدف تخریب و تضعیف مبانی نظام اسلامی و جلوگیری از الگوشدن برای دیگر ملت‌ها است.

تاکنون مطالعات، پژوهش‌ها، کتاب‌ها و مقالات فراوانی درباره تعریف، تبیین و پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات مربوط به حکومت دینی و ولایت فقیه توسط اندیشمندان علوم فقهی، فلسفی و سیاسی نوشته و منتشر شده است، لیکن علت ماندگاری برخی از شبهات را باید در تکرار مداوم شبهات از سوی دشمن، ضعف روحیه تحقیق و مطالعه در میان عموم مردم، وجود مشکلات اقتصادی طولانی مدت (بر اثر تحریم‌های ظالمانه غرب) که موجب کاهش اعتماد ملی به نظام اسلامی شده و وجود جریان‌های غربگرای داخلی دانست.

### شبهه چهارم: موروثی شدن قدرت

نظامی که با شعار مخالفت با پادشاهی موروثی به وجود آمد، خودش گرفتار موروثی شدن شد. اگر موروثی بودن موجب بی‌اعتباری نظام شاهنشاهی است، جمهوری اسلامی را هم بی‌اعتبار می‌کند.

### پاسخ

۱. مقصود از موروثی شدن قدرت آن است که یک فرد صرفاً به دلیل رابطه خونی با رهبر یا رئیس جمهوری پیشین به یک مقام و موقعیت خاص برسد. چنین رویه‌ای یقیناً برخلاف عقلانیت، اخلاق و مبانی دینی است و با مبانی جمهوری اسلامی در تضاد است، اما اگر فردی تنها و تنها به خاطر برخورداری از صلاحیت‌های لازم برای تصدی منصبی (علمی، سیاسی، فرهنگی، دینی) به آن منصب دست یابد، هرچند پیش از او پدرش در آن منصب باشد، چنین امری به معنای موروثی شدن آن منصب نیست.

۲. مخالفت رهبران انقلاب اسلامی و قاطبه ملت ایران با رژیم پهلوی تنها به خاطر موروثی بودن شاهنشاهی در آن خاندان نبود. مخالفت مردم با رژیم پهلوی دلایل گوناگونی داشت که حتی اگر در آن رژیم انتقال قدرت به صورت موروثی هم نبود، باز هم مردم ایران علیه آن قیام و آن را سرنگون می‌کردند. رژیم پهلوی، رژیمی وابسته به غرب، فاسد، دیکتاتور، سفاک، طرفدار اسرائیل، دین‌ستیز، واپسگرا، غیرمردمی و در خدمت منافع بیگانگان بود و ملت ایران نمی‌توانست سلطه چنان رژیمی را بر خود بپذیرد.

### شبهه پنجم: ولایت فقیه پسر بعد از پدر

ولایت فقیه چرا موروثی شد؛ واقعاً هیچ فردی غیر پسر آقای خامنه‌ای برای رهبری شایسته نیست؟

### پاسخ:

۱. ابتدا باید ببینیم موروثی شدن به چه معنا است و پس از آن بررسی کنیم که آیا ولایت فقیه هم قابلیت موروثی شدن دارد یا نه؟ مقصود از موروثی شدن زمامداری، آن است که فردی صرفاً به دلیل آن که فرزند زمامدار قبلی یا یکی از اعضای نسبی خانواده او است، پس از مرگ زمامدار پیشین، به حکومت برسد. وقتی از موروثی بودن سخن گفته می‌شود، مقصود آن است که تنها ملاک مشروعیت و حق حاکمیت سیاسی یک انسان، انتساب خونی او به حاکم قبلی باشد و ملاک دیگری در کار نباشد. فطرت، عقل و دین، هر سه بر بطلان و ناروایی اخلاقی زمامداری موروثی حاکم‌اند؛ چرا که عقل، دین و فطرت، حکومت را امری مهم، بلکه از مهم‌ترین امور زندگی انسان‌ها می‌دانند و از این رو از منظر این سه



منبع شناخت و ارزش، انسان‌ها باید بهترین و شایسته‌ترین افراد را برای زمامداری خود برگزینند. زمامدار شایسته باید عالم، عاقل، بالغ، با تجربه، فهیم، شجاع و کاردان باشد و سپردن امور مهمی مانند زمامداری، به افراد نالایق، کاری سفیهانه و عاری از هرگونه حکمت و مصلحت است.

۲. پرسش دوم آن است که آیا اساساً نظام ولایت فقیه، قابلیت مورثی شدن را دارد؟ پاسخ منفی است. نظام ولایت فقیه، یعنی زمامداری فردی دین‌شناس، عاقل، بالغ، کاردان، با تقوا، با تدبیر، شجاع و عادل؛ بنابراین ملاک‌های اصلی و اساسی تعیین ولی فقیه، هیچ نسبتی با رابطه خونی فرد با زمامدار پیشین ندارد؛ ازاین‌رو اگر خبرگان (یعنی عالمان آگاه، متخصص و عادل) تشخیص دهند که فرزند ولی فقیه پیشین در مقایسه با دیگر افراد دارای صلاحیت زمامداری، از شایستگی بیشتری برخوردار است، به حکم عقل و دین، باید او را برای زمامداری مردم معرفی کنند و اگر چنین نباشد، شرعاً، قانوناً و اخلاقاً حق واگذاری زمامداری جامعه به او را ندارند. حال اگر خبرگان چنین نکنند، یعنی کسی را صرفاً به دلیل آن‌که فرزند زمامدار قبلی است، به زمامداری برسانند یا کسی را صرفاً به همان دلیل، از زمامداری منع کنند، نه تنها مرتکب گناهی بزرگ شده‌اند، بلکه در حق خدا و مردم، خیانتی بزرگ و نابخشودنی مرتکب شده‌اند.

۳. به همین سبب فرزند زمامدار پیشین بودن، نه علت و دلیل حقانیت و مشروعیت زمامداری فرد است و نه می‌تواند مانع زمامداری کسی باشد. اگر ملاک‌های اصلی و اساسی مشروعیت سیاسی در فردی وجود داشته باشد، همان شایسته و سزاوار رهبری است، چه فرزند رهبر پیشین باشد و چه نباشد.

### شبهه ششم: تفاوت پیروی از ولایت فقیه و نظام پادشاهی

چرا اطاعت از ولی فقیه لازم و باعث سلامت دین و دنیا است و نظام پادشاهی این‌گونه نیست؟

#### پاسخ

دلیل وجوب اطاعت از ولی فقیه آن است که ولایت فقیه، امتداد ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مستند به ولایت تشریعی خداوند متعال است. براساس مبانی دین اسلام که

در قرآن کریم و سنت نبی اکرم ﷺ تجلی یافته، ولایت (حق صاحب اختیاری و تصرف در امور) بر مردم در امور شخصی و اجتماعی، تنها از آن خداوندی است که خالق و پروردگار موجودات است. هیچ انسانی بر خود و بر دیگری ولایت ندارد، مگر در محدوده و به شیوه‌ای که خداوند متعال به انسان‌ها اذن داده است؛ ازاین‌رو دامنه ولایت غیرخداوند محدود و مشخص، اما گستره ولایت خداوند نامحدود و مطلق است. خداوند متعال از طریق آیات قرآن به پیامبر ﷺ و اولوالامر (آنان که زمامداری مؤمنان به ایشان سپرده شده است) حق ولایت و زمامداری داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را اولی الامر (اوصیای پیامبر) را... (نساء، ۵۹). البته مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل بر ولایت خداوند، دلیل عقلی است. عقل انسان حکم می‌کند که حق تصرف در امور زندگی موجودات با کسی است که آن‌ها را خلق کرده و تربیت می‌کند؛ لیکن درباره حق زمامداری پیامبر، امامان و فقیهان جامع‌الشرایط، باید به دلایل قرآنی و روایی رسیده از اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مراجعه کنیم. روایات بسیار زیادی از پیامبر و دیگر امامان هدی (علیهم‌السلام) به ما رسیده که بر حق زمامداری اجتماعی و سیاسی فقیهان جامع‌الشرایط رهبری در دوران غیبت امام معصوم دلالت می‌کند. اگرچه دلایل اصلی حق حاکمیت و زمامداری فقهای شیعه در دوران غیبت، بیانات ائمه (علیهم‌السلام) است، اما دلیل عقلی هم مؤید چنان دلایلی است. عقل انسان حکم می‌کند که در دوران غیبت امام معصوم، که منصوب خداوند برای زمامداری است، باید کسی زمامداری مسلمانان را برعهده داشته باشد که شبیه‌ترین انسان‌ها به معصوم در علم به احکام دین و تقوای نفس باشد و چنین فردی جز فقیه عادل و کاردان نیست. ترجیح غیرفقیه جامع‌الشرایط بر فقیه جامع‌الشرایط، ترجیح مرجوح بر راجح و امری غیرعقلانی و برخلاف سیره عقلا در لزوم سپردن امور مهم به افراد لایق‌تر است.

اما در پاسخ به این پرسش که چرا ولایت فقیه موجب سلامت دین و دنیاست و نظام پادشاهی چنین نیست، گفتنی است که اولاً نظام ولایت فقیه متکی و مستند به دلیل عقلی و دلایل فراوان قرآنی و روایی است، درحالی‌که نه تنها هیچ‌گونه مستند عقلی و دینی بر مشروعیت نظام پادشاهی وجود ندارد، بلکه نظام پادشاهی (که بر محور زمامداری





زنجیره‌ای از انسان به صورت موروثی می‌گردد و تنها ملاک و دلیل مشروعیت فرد زمامدار، پسر بزرگ بودن پادشاه پیشین است) ابلهانه‌ترین نظام سیاسی ممکن به شمار می‌رود.

اسلام، دینی جامع و جامع‌نگر است. اسلام برای ساماندهی ابعاد مختلف زندگی و رساندن انسان به سعادت دنیا و آخرت آمده است و طبعی است که برپایی حکومتی براساس مبانی و احکام اسلامی، ضامن سعادت دنیا و آخرت مردم است؛ درحالی‌که نظام پادشاهی، در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت آن، تنها به ساماندهی امور دنیایی مردم می‌پردازد و نمی‌تواند سعادت اخروی آنان را تضمین و تأمین کند. ثانیاً تجارب متراکم و انبوه انسان‌ها درباره نظام‌های پادشاهی نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق این نظام‌ها، بر اثر کودتا، جنگ و وراثت پسر از پدر شکل گرفته است. پادشاهان، خودکامگانی بودند که نه تنها به حقوق مردم اهمیتی نمی‌داده‌اند و فقط به دنبال سلطه بر مردم و تأمین لذت‌ها و منافع خاندان پادشاهی بوده‌اند، بلکه نظام چنان حکومت‌هایی پر از فسادهای گوناگون سیاسی، اخلاقی و مالی بوده است؛ درحالی‌که حاکمیت ولایت فقیه، در امتداد ولایت معصومان علیهم‌السلام، نظامی مبتنی بر دانش، علم، تقوا، تواضع، شجاعت، احترام به حقوق عموم مردم و دفاع از حقوق آنان در برابر سوءاستفاده‌کنندگان داخلی و دشمنان خارجی بوده است. برای انسان عاقل، منصف و حقیقت‌جو، مقایسه زندگی شاهان سلسله پهلوی و رهبران جمهوری اسلامی، در دوران معاصر و مقایسه حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام با حکومت‌های اموی و عباسی کافی است.

### شبهه هفتم: زیان هنگفت سرمایه‌گذاری در انرژی هسته‌ای

الان که همه زیرساخت‌های هسته‌ای ایران توسط آمریکا و اسرائیل نابود شده و میلیاردها دلار از سرمایه‌های ملت به فنا رفته، اصرار ایران بر داشتن فناوری هسته‌ای، بیهوده و هزینه‌زا روشن نشد؛ چرا اصلاً از اول به دنبال هسته‌ای شدن رفتیم یا خودمان آن را جمع‌آوری نکردیم تا این‌قدر آسیب به کشور وارد نشود؟

#### پاسخ

۱. آیا این فکر منطقی است که چون احتمال دارد کسانی که با پیشرفت ما در علم و فناوری مخالف‌اند، به دستاوردهای ما آسیب برسانند، پس از حرکت در مسیر پیشرفت دست

برداریم؟ پیشرفت و بالندگی ما همواره ممکن است زورگویان و قدرت‌های خودخواه جهان را ناراحت کند، آیا باید برای همیشه در عقب‌ماندگی و وابستگی، که جز بدبختی و ذلت نتیجه‌ای ندارد، باقی بمانیم؟ شما در زندگی شخصی خودتان چنین چیزی را قبول می‌کنید؟

۲. اگرچه صنایع مهندسی ما در صنعت هسته‌ای و دیگر صنایع، ارزشمند است و از آسیب دیدن آن توسط دشمنان، عصبانی و ناراحت هستیم، اما سرمایه اصلی ما در علم و فناوری، خود علم و فناوری بومی است که در مغز جوانان دانشمند قرار دارد. دشمن ممکن است بتواند بخشی از تجهیزات و ساختمان‌های ما را بمباران و نابود کند، اما هرگز نمی‌تواند قابلیت‌های علمی ما را نابود سازد. سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی بیش از آن‌که بر ساخت تجهیزات صنعتی باشد، بر پرورش نسل‌هایی از دانشمندان استوار است که سینه به سینه و نسل به نسل علم را به آیندگان خود تحویل خواهند داد و چراغ دانش را در این سرزمین بزرگ و با عظمت روشن نگاه خواهند داشت.

### شبهه هشتم: موضع منفی چین و روسیه

حالا مشخص شد که مخالفان نزدیکی و باج‌دادن به چین و روسیه راست می‌گفتند و چین و روسیه هیچ کمکی به ایران نکردند و تنها نظاره‌گر ویرانی ایران هستند. جنگ ایران و آمریکا به سود چین و روسیه است.

#### پاسخ

۱. یک اصل مسلم در روابط میان کشورها وجود دارد و آن این‌که همه کشورهای جهان به دنبال منافع خود از راه‌های مشروع یا نامشروع هستند و هیچ کشوری منافع خود را فدای منافع دیگر کشورها نمی‌کند. اساساً ارتباط میان کشورها برای جلب منافع و دفع زیان‌ها است. اگر کشوری در رابطه خود با کشوری دیگر هیچ نفعی نبرد و هیچ زیانی را نتواند از خود دفع کند، ارتباط با آن کشور امری لغو و بیهوده خواهد بود. چین و روسیه هم مانند دیگر کشورها به دنبال جلب منافع و دفع زیان از خود هستند و هیچ تعهد مطلق به کشورهای دیگر نمی‌دهند. جمهوری اسلامی هم در ارتباط با کشورهای دیگر به دنبال جلب منافع و دفع زیان از خود است. این اندیشه که رابطه با روسیه و چین تنها



در صورتی صحیح است که آنان در جنگ آمریکا علیه ما وارد شوند، اندیشه‌ای ناقص است. ارتباط ایران با روسیه و چین در دورانی که آمریکا و کشورهای غربی سخت‌ترین و شدیدترین تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را علیه ما اعمال کرده‌اند، منافع زیادی از لحاظ سیاسی و اقتصادی برای ما داشته است. در حال حاضر بزرگترین خریدار نفت ایران، چین است و بخش بزرگی از درآمد ایران از طریق فروش نفت به آن کشور تأمین می‌شود. علاوه بر این چین و روسیه از اعضای دائم شورای امنیت و دارای حق وتو هستند و در بسیاری از مواقع به نفع ایران رأی داده و از فشار بیشتر غرب علیه ما جلوگیری کرده‌اند.

۲. در مواقعی که کشوری درگیر جنگ می‌شود، کشورهای دوست معمولاً از طریق ارسال کمک‌های مالی، نظامی و سیاسی به آن کشور کمک می‌کنند؛ مگر آن‌که دو کشور با هم پیمان نظامی بسته باشند. در حال حاضر ایران با هیچ کشوری پیمان نظامی ندارد و هیچ کشوری ملزم به ورود جنگ علیه آمریکا نیست؛ از این رو توقع ورود چین و روسیه به درگیری آمریکا و ایران دور از واقعیت‌های بین‌المللی است. در مقابل نیز ایران هرگز وارد جنگ روسیه و اوکراین نشد و اگر روزی چین و تایوان وارد جنگ شوند، ایران برای کمک به چین رسماً وارد جنگ با تایوان نخواهد شد.

### شبهه نهم: تشدید شرایط سخت تحریم با رهبری جدید

رهبری سیدمجتبی خامنه‌ای اگر موجب تشدید شرایط سخت سیاسی - اقتصادی - امنیتی گذشته نشود، یقیناً همان شرایط را ادامه خواهد داد. با رهبری سیدمجتبی خامنه‌ای افق روشنی در مقابل ملت ایران وجود ندارد.

انتخاب سیدمجتبی خامنه‌ای به رهبری، موجب نارضایتی آمریکا و متحدان او است و موجب استمرار تحریم‌ها و فشارهای خارجی بر ایران در آینده خواهد شد.

### پاسخ

در پاسخ به این شبهه توجه به دو نکته اساسی، ضروری است:

۱. باید ببینیم که عامل یا عوامل اصلی مشکلات، فشارها و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی غرب علیه جمهوری اسلامی چیست؟ عامل اصلی تنش‌های ما با غرب در یک چیز نهفته است؛ در این‌که ملت ایران می‌خواهد مستقل باشد و روی پای خود بایستد. ملت

ایران نمی‌خواهد همچون دوران پهلوی یا مانند بسیاری از کشورهای جهان، در سیاست، اقتصاد و فرهنگ پیرو و گوش‌به‌فرمان آمریکا و دیگر کشورهای غربی باشد و آنان برایش تعیین تکلیف کنند. عامل دوم آن است که ملت ایران به دنبال پیشرفت علمی و فنی است و می‌خواهد قابلیت‌های لازم برای حفظ استقلال علمی، سیاسی و اقتصادی خود را شکوفا کند. بلوک غرب به سرکردگی آمریکا همواره به دنبال حفظ سلطه سیاسی، اقتصادی، علمی و نظامی خود بر کشورهای دیگرند و از این‌که کشوری بخواهد قابلیت‌های علمی و فنی خود را به‌ویژه در حوزه‌های حساسی مانند انرژی هسته‌ای، موشکی و غیره افزایش داده و خودکفا شود، ناخشنودند؛ از این‌رو به ملت ایران فشار می‌آورند که باید از تحقیقات و اقداماتی که برتری آنان را در علم و فناوری به چالش می‌کشد، دست بردارند. عامل سوم به رسمیت شناختن اسرائیل است. ایجاد رژیم اشغال‌گر اسرائیل و تحمیل آن به کشورهای منطقه برای حفظ تسلط بر منابع انرژی منطقه است. آمریکا می‌خواهد اسرائیل، قدرت برتر منطقه و دروازه صادرات انرژی و واردات تکنولوژی و تولیدات غرب به منطقه ما باشد و از این طریق کشورهای منطقه را که تولیدکننده انرژی هستند و کشورهای اروپایی را که مصرف‌کننده انرژی هستند، کنترل کند.

۲. نکته دوم آن است که بررسی آیا دکتین ایران (استقلال‌طلبی) و راهبرد ایران (مقاومت در برابر سلطه آمریکا) دکتین و راهبردی صحیح و منطبق بر منافع و امنیت ملی است یا نه؟ ایران دو راه بیشتر ندارد؛ یا باید سلطه آمریکا را بپذیرد و از استقلال و پیشرفت متکی به خود دست بردارد و مانند دیگر کشورهای منطقه در خدمت منافع آمریکا باشد و به برتری و آقایی اسرائیل تن دهد و یا در مقابل زیاده‌خواهی آمریکا و غرب مقاومت کند. تسلیم شدن در برابر آمریکا ممکن است در کوتاه مدت کمی از فشارهای اقتصادی کم کند، اما در بلند مدت موجب تجزیه سرزمینی، عقب‌ماندگی علمی و فنی، مهاجرت انبوه نخبگان، اقتصاد وابسته و از دست رفتن استقلال سیاسی و فرهنگی کشور می‌شود. در مقابل، مقاومت در برابر سلطه آمریکا اگرچه در میان مدت موجب فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی شده، اما در بلند مدت می‌تواند تا ده‌ها سال، امنیت و منافع ملی ایران، به‌ویژه استقلال سیاسی، فرهنگی و علمی آن را تضمین کند.

حال پرسش این است که آیا دکترین استقلال طلبی و راهبرد مقاومت که اندیشه اصلی رهبر شهید بود، می تواند تمامیت ارضی، عزت ملی، خوداتکایی و امنیت کشور را تأمین کند یا دکترین وابستگی به غرب و راهبرد تسلیم در برابر اسرائیل؟

### شبهه دهم: علت مشکلات فراوان کشور

هیچ کشوری با این همه مصیبت که کشور ما با آن مواجه است، روبه رو نیست. با آن که ادعا داریم بهترین مردم دنیا هستیم، چرا این همه مصیبت و سختی و بلا وجود دارد؟

#### پاسخ

مشکلات و مصائب دنیا، چه طبیعی و چه انسان ساخته، در همه زمان ها و برای همه افراد، اقوام و ملت ها وجود داشته است و هیچ فرد یا گروهی از این سنت الهی مستثنی نیست. آنچه میام افراد و ملت ها وجود دارد، اشکال بلا و مصیبت است.

بلاها و مصائبی که با آن مواجهیم به سه دسته قابل تقسیم است: ۱. بلاهای طبیعی که معلول شرایط اقلیمی و جغرافیایی است و تقریباً همه ساکنان زمین با آن دست به گریبانند. ۲. بلاها و مصائب خودساخته مانند تصادفات، اغتشاشات و درگیری های اجتماعی و تورم. این گونه مصائب معمولاً معلول سوءمدیریت، سبک زندگی نامطلوب، ضعف انسجام اجتماعی و مانند آن است و با در پیش گرفتن روش ها و رویکردهای صحیح اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، قابل رفع است. ۳. مشکلات و مصائب دشمن ساخته: کشور ایران به خاطر شرایط ویژه های مانند برخورداری از بالاترین میزان نفت و گاز جهان، گستردگی مساحت سرزمینی، قرارگرفتن در شاهراه اتصال قاره های آسیا، اروپا و آفریقا، قرار گرفتن در مجاورت کشورهای ناامن، قرار گرفتن در مجاورت سرزمین های اشغالی فلسطین، برخورداری از الگوی حکمرانی مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی، پافشاری بر استقلال سیاسی و فرهنگی و خودداری از تن دادن به زورگویی های آمریکا، همواره تحت فشارها و تحریم های گوناگون بلوک غرب به سرکردگی آمریکا قرار داشته است. این گونه مصائب و مشکلات که اوج آن درگیری نظامی و جنگ کنونی است، بهای استقلال طلبی و خودداری از پذیرش نظام ارباب نوکری کنونی در جهان است. این مصائب، هرچند سخت و ناگوار است، اما از یک سو نشانه رشد و بالندگی ملت ایران است و از دیگر سو نوعی مقاومت ملی برای حفظ عزت،



احترام و منافع پایدار ملی است و ان‌شالله با پیروزی ملت ایران بر دشمنانش، رو به کاستی خواهد گذاشت و امنیت، پیشرفت و منافع تاریخی ما را برای دهه‌های طولانی تضمین خواهد کرد.

### شبهه یازدهم: کجاست یاری خدا؟

مگر قرآن نگفته **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**، پس چرا ما که برای خدا می‌جنگیم از طرف او یاری نمی‌شویم؟ چرا تاکنون نتوانسته‌ایم آمریکا و اسرائیل را شکست بدهیم؟

#### پاسخ

۱. یقیناً وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است و هر فرد و گروهی خداوند را یاری کنند، از سوی خداوند یاری خواهند شد. هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از خداوند به وفای در عهد خویش پایبند باشد. مشیت و اراده الهی در خلقت انسان و جهان انسانی بر این امر محقق شده که همه امور این عالم از طریق اسباب و ابزارها محقق شود و انسان‌ها، چه نیک و چه بد، با آگاهی، اراده و اعمال خویش اهداف خود را محقق سازند؛ بنابراین همان‌گونه که مؤمنان با آگاهی، اراده و اعمال خود، خداوند را یاری می‌کنند، خداوند نیز آنان را از همین طریق یاری می‌کند؛ هرچند امدادهای غیبی در زندگی بشر وجود دارد، اما روند عادی و معمول زندگی بشر بر تحقق مشیت و اراده خداوند از مسیر آگاهی، اراده و عمل انسان می‌گذرد.

۲. نکته دیگر آن است که ببینیم اساساً معنا و مقصود از یاری خداوند چیست؟ آیا مقصود از یاری خداوند آن است که به‌جای ما بجنگد؟ به‌جای ما تلاش کند؟ بدون حرکت ما اهدافمان را محقق سازد؟ به‌جای ما و بدون علل و اسباب مادی دشمنان را نابود سازد؟ مسلماً مقصود از یاری خداوند این روش‌ها نیست. اگر کسانی سزاوار بودند که خداوند آنان را از این روش‌ها یاری کند، پیامبران بودند، اما می‌بینیم که پیامبران نیز همواره با مشکلات فراوانی روبه‌رو بودند و می‌بایست با تلاش و عمل خود مشکلات را از سر راه خود بردارند.

مقصود از یاری خداوند نزول آرامش به دل‌های مؤمنان، تقویت انگیزه‌های متعالی آنان، زدودن غبار ناامیدی و یأس از قلوب آنان و اعطای ثبات قدم در مسیر زندگی و مبارزه با بدی‌ها، بدکاران و بدکاری‌ها است. خداوند متعال تصریح فرموده است که «اگر خداوند را (با عمل به وظایف انسانی-الهی خود) یاری کنید، خداوند نیز شمار یاری می‌کند و گام‌های

شما را در مسیر حرکت ارزشمندان استوار می‌سازد (محمد، ۷). بنابر تصریح این آیه، مقصود از یاری خداوند، استوار ساختن گام‌های یاری‌کنندگان است که کنایه از تقویت آگاهی‌ها، نیرومند ساختن اراده‌ها و انگیزه‌های آنان است.

### شبهه دوازدهم: بحران‌های اقتصادی و عدم مشروعیت نظام

جمهوری اسلامی ایران با شدیدترین بحران‌های اقتصادی و مشروعیت‌زدا از زمان تأسیس خود مواجه است. این وضعیت در چارچوب نظری «دولت در حال شکست» قابل تحلیل است؛ مفهومی که به فرایند تدریجی زوال کارکردهای بنیادین دولت (از جمله تأمین امنیت انسانی، ارائه خدمات عمومی، حاکمیت قانون و حفظ مشروعیت) اشاره دارد، نه فروپاشی ناگهانی (اینترنشنال).

#### پاسخ

شبهه حاضر، تحلیلی سیاسی-اقتصادی رادیکال از وضعیت ایران است. این شبهه از چند جهت قابل نقد و رد است.

۱. استفاده‌گزینشی و ایدئولوژیک از نظریه دولت شکست خورده: شبهه‌کننده چارچوب «دولت شکست‌خورده» را به شکلی مکانیکی و عمدتاً برای تطبیق دادن نشانه‌های بحران در ایران به کار می‌گیرد. این نظریه عمدتاً برای کشورهای دچار جنگ داخلی و فروپاشی کامل حاکمیت (مانند سومالی) طراحی شده است و کاربرد آن برای ایران، بدون توجه به شاخص‌های ثبات نسبی (مانند یکپارچگی سرزمینی و کارکرد قابل قبول نهادهای ملی)، رویکردی ایدئولوژیک (سوگیرانه) و نه تحلیلی دارد.

۲. یکجانبه‌نگری در تحلیل علت‌ها: اگرچه مانند دیگر کشورها، نمی‌توان نقش سوءمدیریت و فساد سیاسی و اقتصادی را در ایران انکار کرد، اما تقلیل تمام مشکلات کشور به «زوال حکمرانی» و «ماهیت نظام سیاسی»، نوعی ساده‌سازی ناشیانه از مشکلاتی است که علل گوناگون داخلی و خارجی دارد؛ برای مثال تأثیر تحریم‌های فراگیر و جنگ اقتصادی تمام‌عیار علیه ایران به عنوان عاملی مستقل و بسیار مهم، در شبهه کم‌رنگ و صرفاً تابعی از سیاست‌های داخلی نشان داده شده است. این نگاه، دیالکتیک داخلی و خارجی در شکل‌گیری بحران را نادیده می‌گیرد.

۳. تعمیم‌های افراطی و کلی‌گویی: برخی گزاره‌های متن (مانند «پایان کامل حاکمیت قانون» یا تشبیه حاکمیت به «ابرسازمان تبهکار») دچار کلی‌گویی‌های افراطی است. این نوع ادبیات، اگرچه بار احساسی و انتقادی شبهه را بالا می‌برد، اما دقت علمی و تحلیلی و انصاف شبهه‌کننده را به شدت خدشه‌دار می‌کند و مرز میان تحلیل آکادمیک و بیانیه‌های سیاسی را مخدوش می‌کند. چنین تعمیم‌هایی، ظرایف و تمایزات موجود در درون ساختار قدرت و جامعه را نادیده می‌گیرد.





## فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

1. <https://irdc.ir/fa/news/9216>
2. <https://financialtribune.com/articles/economy-business-and-markets/59289/economic-progress-post-islamic-revolution>
3. <https://irdc.ir/fa/news/5691>
4. <https://www.farsnews.ir/news/14001118000082>
5. <https://www.farsnews.ir/news/14010725000458>
6. <https://www.irna.ir/news/83904445> (روایت یک سقوط از زبان آنتونی پارسونز)
7. <https://www.isna.ir/news/93012005846> (آمارهای بانک مرکزی)
8. <https://www.mashreghnews.ir/news/1572544>
9. <https://www.rajanews.com/news/301668>
10. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1401/08/29/2807229>
11. <https://www.yjc.ir/fa/news/7442052>

